ماشین-جنگ مدنی

قبلا گفته ام که ماشین-جنگ از آن خود است و استیت اپراتوس از آن خود و هیچ نسبتی با هم ندارند. به من میگویند سخت حرف میزنی. ساده که میگویم وصلم میکنند به این و آن. با آدابش که حرف میزنم به فرنگی مآبی محکوم میشوم. ای کاش یکبار من میتوانستم تو را محکوم کنم. تویی که حاضر نیستی کمی خارج از عادات و به قول مرتضی "مشهورات زمانه" اندیشه کنی و عمل کنی. مسیحی ها مثلی دارند که میگوید فلانی از پاپ مسیحی تراست. کم ندیده ام خمینیستهایی که از خمینی انقلابی تراند. اورا امام خطاب نمیکنم. نه برای اینکه لج تورادربیاورم. به خاطراینکه خمینی یک مکتب است. مکتبی که هنوز تاریخ مصرفش به سرنیامده است. اگربرای تو خمینی یعنی ابزار بالارفتن از نردبان قدرت، نفوذ در فلان وزارتخانه و گرفتن فلان قرارداد رسانه نفتی-انقلابی، برای من خمینی همان است که گفتند:" یک حقیقت همیشه زنده." بعضی وقتها با او کل می اندازم. سرش داد میکشم. بعضی وقتها سر تعظیم دربرابرش فرود می آورم. بعضی وقتها با او دعوا میکنم. او نیز چنین میکند. اما زنده است. به مثابه یک حقیقت.

اصطلاح ماشین-جنگ(وارماشین) را فیلسوف فرانسوی به کاربرد و آنرا دربرابرماشین-دولتی (استیت اپراتوس) تعریف کرد. ماشین-جنگ (وار ماشین) نظمی گروهی است که برای آرمان خود به شکل نامتقارن تقلا میکند. ماشین-جنگ اسمش ماشین-جنگ است ولی لزوما به جنگ و خشونت ربطی ندارد. اینجا جنگ به معنی تقلا و آرمانخواهی و زندگی مجاهدانه است.ماشین-جنگ یک نوعی از آرایش قدرت است و شبکه وار عمل میکند. ماشین جنگ خلق میکند و در نوع بودنش سیال است و نسبت افراد آن از قضا بر اساس همان است که ما درشیعه آنرا ولایت به معنی چسبندگی و رفاقت میخوانیم. ماشین جنگها ولی دارند و نسبت و اعضا در ان غیرسلسه مراتبی است. عشایر نمونه زندگی ماشین جنگی اند. جنگهای متقارن نمونه ماشین-جنگ اند.

در آنطرف استیت حضوردارد. از واژه دولت برای ترجمه استیت استفاده نمیکنم چرا که ریشه دولت در عربی به معنی حرکت و چرخش است و در لاتین استیت به معنی سکون و آنچیزی که در غرب تحت عنوان استیت فهمیده میشود هیچ نسبتی ما آنچه در شرق دولت خوانده میشود ندارد. استیت اپراتوس در تقابل با ماشین-جنگ شکل میگیرد. استیت به دنبال قلعه و بسط قدرت است. ولی ندارد. پادشاه دارد. چه پنهان چه آشکار. نسبت اعضا در استیت از بالا به پایین است. شکل قدرت از بالا به پایین است. استیت سکون دارد و با این پیشفرض به حیات خود ادامه میدهد که که مردمان قلمرواش همه به او احتیاج دارند چرا که همه در لایه غریزه مانده اند. استیت با ایجاد ترس و با خودنمایی قدرت به حیات خود ادامه میدهد.

استیت ها نهادگونه اند درحالیکه که ماشین-جنگها نهضت گونه. شیعه از همان اول ماشین-جنگ بود. ماشین-جنگی بود در نسبت با استیت اپراتوس خلفا. پیامبردرغدیرمیگوید علی مولای شما است. نمیگوید علی خلیفه شماست. و این مفهوم ولایت چقدر پیچیده است. حسن (ع)ماشین-جنگ بود. حسین (ع)تجلی و غایت ماشین جنگ بود. دغدغه اینجا اقامه قسط و هدایت امت است نه قدرتورزی دولتی.

انقلاب اسلامی ماشین-جنگ بود. جنگ تجلی ماشین-جنگ بود. ماشین جنگهایی که استیت اپراتوس شده اند و ما مانده ایم میگویم چرانمیشود؟ با قوانین تخته نرد نمیتوان شطرنج بازی کرد. و جالب اینجا که ما امروز هرچه داریم به عنوان ثمره انقلاب، ثمره لحظات ماشین-جنگی ماست. ماشین-جنگ، مردانی بی ادعا و جنگهای نامنظم و چمران و آوینی میسازد. نگو در علم پیشرفت کرده ایم و موشک ساختیم. آنرا با شاه هم میتوانستیم بدست آوریم. در ماشین-جنگ حماسه ها ساخته ایم و در استیت اپراتوس، اختلاس و تورم و دعوای در صحن و اعتیاد و ماهواره و ژست "همه چی آرومه."

چه زیبا گفت از رهایی از ولایت طاغوت. اما استیت مدرن خود طاغوت است. طاغوت دیگر یک شخص نیست. تو که میگویی عاشق قائدنا سید علی هستی بخوان متن سخنزانیش را در سال ۵۳ که در آنجا بعضی قوانین، بعضی نظامات اجتماعی را به عنوان مصداق طاغوت معرفی میشوند.
المپیادی نیستم. کمی تاریخ خوانده ام. اگر موسیقی غربی بد است پوشش غربی بد است، لابد استیتش هم بد است. این را جدی میگویم. این استیت درپاسخ به نظم سرمایه دارانه انسان غریزه محور مغرب زمین متولد شده است. برای کنترل جامعه اش از دوربین های مداربسته و استراق سمع ها و نفوذ و جمع آوری اطلاعات استفاده میکند. این استیت تقوا نمی شناسد دیسیپلین میشناسد. برایش نه امت بلکه منافع ملی مهم است. یعنی منافع بغلی مهم نیست و از این حیث ملت برایش جنس نژاد پرستانه پیدا میکند. کارآمدیی اش را با رشد اقتصادی اش میسنجند. برای کارآمدی انسان اقتصادی رها دربازار میخواد. انسان خدامحور نمیخواهد. و از مهمتر از آنجایی متولد شده است که انسان گفته است من خدا نمیخوام. بلکه خود با تکیه برعقل خود قوانینی برای اداره جامعه کشف خواهم کرد و فرمان خواهم داد.

اگرمعنی طاغوت طغیان بر ولایت خداوند است بنابراین استیت مدرن و تمام سازوکارش خود ولایت طاغوت اند. یک دودوتا چهارتای ساده است. حال تو از دیوار آن بالا برو و بگو: اسلام ناب و ظهور و مقاومت و پایداری. خوب برو. قرارداد نفتی را گرفتی عکس امام در بالای اتاق کار فراموش نشود.

میخواهی هم ماشین جنگ شیعی باشی هم زیرکولر اتاق استیت با منشی آراسته بنشینی؟ هم من آنجا بودم هم تو و هردویمان میدانیم آنجا چه خبر است. بزار بیشتر نگویم.

و از تو بعید است که میگویی انقلابی هستی و این چنین خرامان خرامان به سمت کولرمیدوی. خوب برو. اگه میتوانی ازمنافع ملی من دفاع کنی و تورم را کم کنی و کنترل نامحسوس را بیشتر کنی و داد یک مشت سینماگر را درنیاوری، خوب برو. ولی توروخدا نگو انقلابیم. میگویند احمدی نژاد از ونزوئلا برمیگردد و به رغم تمایلش نامه افزایش سودبانکی را امضا میکند و به خطاب به جمعی که آنجا بودند میگوید: "من تا به حال فکرمیکردم مشکل این سیستم آدمهای بد است. حالا فهمیدم مشکل از ساختارهاست." همین حرف را اقا مرتضی بیست سال پیش گفته بود. مگرتاریخ نه برای درس یادگرفتن است؟ میخواهی صددفعه امتحان کنی، امتحان کن. ازما گفتن. یعنی بهتر بگویم از آقا مرتضی گفتن. این راهم بدان که اگر تو به معنی واقعی کلمه

استیت اسلامی باشی به هیچ وجهه به معنای مدرن ان کارآمد نخواهی بود. چرا که کارآمدی (افیشنسی) در نسبت با مدیریت و کنترل ماشینی محقق میشود و این گونه نگاه ابزارگونه به انسان در اسلام جایی ندارد.

نگو نق میزنی و راه حل نمیدی. صد دفعه راه حل که هیچ راه حال داده ام. کی آنرا عالمانه نقدکردی و اگر موافق بود نشرکردی؟ یا دشنام دادی و زدی به صحرای مونتریال و یا در بهترین حالت گفتید بچه خوبیه. نازه!

اول:
اینکه از توهم بیا بیرون. میخواهی بروی استیت برو. دنبال معجزه و ظهور و آرمان آنجانباش. آنجا جای مدیریت و اقتصاد مدرن و اینجورچیزهاست. خودت را هم گول نزن. نگو انقلاب اسلامی را از جمهوری اسلامی تفکیک کردم! انقلاب اسلامی به معنی ماشین-جنگ کف خیابانی تمدنساز فعلا وجود خارجی ندارد. هرچه هست چند شعارو وااسلامای قدرتطلبان مدرن است. به قول رحیم پور ازغدی یک خانم و یا آقایی به اسم انقلاب وجود ندارد. اگر برای موسسه ای کار میکنی که پسوند انقلاب اسلامی به یدک میکشد و از بودجه نفتی ارتزاق میکند بدان تو بوروژازی حزب اللهی هستی نه انقلابی. دکان را با مکتب اشتباه نگیر. نمی گویم شارلاتانی اما میدانم صداقت نداری.

دوم:
موتور ماشین-جنگ انقلاب را روشن کنیم. مساجد مال ما، فضاهای هنری مال ما، نشریات و بحثهای انتقادی مال ما، دانشگاهها مال ما، اصلا همه نهادهای مدنی مال ما. استیت مال اهلش. میخواهم یک مفهوم تولید کنم. شنیدی میگویند جامعه مدنی؟ جامعه مدنی یعنی فضاهای غیردولتی. نقطه مقابلش هم جامعه مهدوی نیست. هرکی اولین بار این را گفت بیسواد بود و کمی هیجان زده. مدت زیادی است که ما نمیدانیم جامعه مدنی یعنی چه! جامعه مدنی یعنی آنجا که استیت نیست. پیشنهادم ماشین جنگ مدنی است. باید ماشین جنگ مدنی را تصاحب کنیم. منظورم از تصاحب هم، با زور و رانت نیست. با اخلاص و کاربلدی است. امام صادق(ع) نماد ماشین جنگ مدنی است. نقل است از آقاسی که باید از نزدیک با مردم حرف زد و برای آنها شعر انقلاب را خواند. باید از روستا به روستا رفت و درمیان مردم بود چرا که این تنهاراه نفوذ شعر انقلاب در گوشت و خون مردم است. آقاسی مصداق ماشین-جنگ فرهنگی ما بوده است.

سوم:
همان تهذیب نفس خودمان که خودم در آن گیرکرده ام. فراموش نکن که تاریخ تمدن ما تاریخ برج سازیهای غولپیکر و رشد اقتصادی نیست. تاریخ تمدن ما تاریخ تغییر نفوس است و از آن حیث که ما به حالات نفوس دسترسی نداریم هیچگاه تاریخ تمدن نداریم و این نقطه قوت ماست. نگو خوب حالا چی شد. بگو حالا کی کمی عوض شد.

چهارم:
خوب گوش کن. استیت را هم نمیتوان به حال خود رهایش کرد. اگر این متن را داری از روی رایانه میخوانی و درکنارت تلفن همراه داری بدان که به استیت مدرن هم احتیاج پیدا کرده ای. نمیتوان مترو داشت و استیت مدرن نداشت و این اصلا به معنای مطلوبیت استیت مدرن نیست اما آخر روز بردارهای قدرتی که از طرف استیت برما اعمال میشود است که هم مارامیسازد و هم سبک زندگی ما. و فرهنگ مگر چیزی است غیر از برآیند روش زندگی؟ پس اگر دغدغه فرهنگ داری و به دنبال انقلابی در آن هستی و میخواهی کار فرهنگی انقلابی کنی نمیتوانی بردارهای استیت را نادیده بگیری. یک لایه ای فرض کن بین استیت و ماشین جنگ. عده از ما باید آنجا باشیم. در شکلگیری سیاست گذاری ها باید تصمیم سازی کنیم. باید به معنی واقعی کلمه "گفتمان" سازی کنیم به نحوی که آقای استیت به فست فودها اجازه بسط ندهد و هرروز به اسم توسعه و سرمایه گزاری خارجی شاپینگمالهای غولگپیر نسازد و محیط زیست را کم آلوده کند و وضعیت مدرسه ها را ازاین وضع برهاند. ما باید این کلمه گفتمان را از معنی ژورنالیستی / استیتی آن رها کنیم و اجازه ندهیم هر آنکه از راه میرسد گفتمان-گفتمان بازی درآورد. و اتفاقا این کار وظیفه آنانی است که در این لایه میانی حرکت میکنند. آن فضای بین استیت و ماشین جنگ، که نه استیت است و نه بر استیت. همان کار را کن که علی(ع) موقع خانه نشینی کرد. نه استیت بود و نه براستیت. در نوسان و رفت و آمد بود. برای پیشبرد ماشین-جنگش با استیت رابطه تاکتیکی داشت.

پنجم:
ازظرفیت ولایت فقیه برای طاغوتزدایی (دیطاغوتایزیشن) نسبی باید استفاده کرد. باید ساختارها را دیطاغوتایز کرد. باید مفهوم مراقب امتحان را از مدرسه ها حذف کرد. باید دینی و قرآن را به عنوان دروس رسمی از مدارس حذف کرد و به حوزه علمیه گفت یک طلبه بفرستد هر مدرسه. این گوی و این میدان. پلیس را باید کم کرد و گشت ارشادرا باید حذف کرد. به مثالهایم نخند. تو طاغوتزدایی را در نسبت با موقعیت تعریف کن.

ششم:
به دنبال علوم انسانی اسلامی هم نباش. اگر علوم انسانی به معنی امروزی اش است، اسمش علوم انسانی است و اسلامی نمیشود. فلسفه اسلامی هم از یونان آمد و هنر اسلامی از هنر ساسانی تاثیر گرفت. خلاصه چیز خالصی به اسم علوم انسانی اسلامی نداریم. اما جریان های فکری در دل همین علوم انسانی غربی داریم که متحدان فکری ما هستند. اول پساساختارگراها: فوکو و دریدا و دلوز، چرا که مسیر نقد مدرنیته را برای ما هموار میکنند. دوم پسا استعمارها: سعید و فنان و شاید همی بابا: که اینها استعمار ساختاری را نقد میکنند. و سنتگراها مثل :نصر و غیره که اعتماد احیای سنتها را در ما ایجاد میکنند. چینش این جریانهای فکری در کنار یکدیگر بهترین پتانسیل هادر علوم انسانی را برای ما تولید میکنند. مبانی آنها با ما فرق میکند؟ مگر مبانی ارسطو و افلاطون با ما یکی بود؟ اما ببین ابن سینا و ملاصدرا چه کردند. ضد فلسفه ای؟ خوب باش. بالاخره میخوای از این بحران به سمت جلو حرکت کنی یا نه؟ تموم شد. سفسطه نکن. این مثلث فکری به علاوه مبانی خودمان به قول دوست من میتواند بترکاند.

هفتم:
اذهانمان را باید طاغوتزادیی کرد. از رفتارمان باید طاغوتزدایی کرد. از نفوسمان باید طاغوتزدایی کرد. البته طاغوتزدایی مطلق نیست. نسبی است اما باید به سمتش حرکت کرد. بعد هیات عزاداری تو ظرف یکبارمصرف قیمه و چایی خوردن عین طاغوتی بودن است. چادری بودن و اشرافی بودن عین طاغوتی بودن است. سودای مدرک داشتن عین طاغوتی بودن است. جنسیت را مسیحی فهم کردن عین طاغوتی بودن است. تناقضات عصر حاضر را لمس نکردن عین طاغوتی بودن است و در عین حال حقیقت را دیدن و انکار کردن (جحد) شروع طاغوتی بودن است.

و در دل هرکدام از این راه حل ها راه حالهایی نهفته است. اما تو حدیث مفصل بخوان از این مجمل.

این دفعه بگویی راه حل ندادی دعا میکنم وزیرارشاد شی. مثل آقایی که دغدغه اش آستین رکابی است و و هرچه خوشبختی داریم از پدرش داریم و هرچه بدبختی میکشیم از پدرش میکشیم.

در ماشین-جنگ مدنی میتوان جایگیزین تمدنی برمبنای دین ساخت. معماری متفاوت، هنر متفاوت، بودن متفاوت. اکتیویسم متفاوت. در ماشین-جنگ مدنی دیگر نسبتها از بالا به پایین و سلسه مراتبی نیست. در ماشین-جنگ حتی اخراجیها هم حماسه تولید میکنند. باید باآنوری ها رفیق شد. ازشان کارکشید. ازشان برای ماشین جنگ انقلاب کمک گرفت. نگو به ما نمیخورند، این هنر توست که بخورند. مطمئن باش کمک میکنند و می آیند و بعد از مدتی از من و تو انقلابی تر میشوند. اگر برای آشنایی باید قهوه بخوری با قهوه شروع کن. صورتحساب را تو بپرداز. لبخند بزن و زود قضاوت نکن. فراموش نکن که قدرت برای ما اصالت ندارد و ما با هیچکدام از این تصنعات دنیای مدرن عهد اخوت نبسته ایم. تاریخ محمل آزمون و خطای اندیشه ها و سازه هاست و البته تاریخ مسیر پیروزی مستضعفین و آرمانگراهاست. اگر ظرفی ما را به مقصد رساند دمش گرم. اگر نرساند و نمیتواند برساند عبور از آن فقط کمی سبکبالی و جرات میخواد. من امروز همان را میپرسم که احمدی نژاد، مردی که تبلور آزمودن تلفیق ماشین-جنگ و استیت اپراتوس بود میپرسد: "انقلاب اسلامی جاری است. اما سوال این است که آیا انقلاب برای جابجایی قدرت بود؟ آیا حکومت برآمده از انقلاب فقط برای حکومت کردن است؟"

تقدیم به آقا مرتضی که تنها دغدغه اش وارماشین انقلاب بود.